



کجای کار تربیت می‌لنگد؟

مرحوم استاد علی صفایی حائری در کتاب انسان در دو فصل، یک چالش بسیار مهم تربیتی مطرح می‌کند که با گذشت چند سال از طرح این سؤال و ارائه پاسخ‌های متنوع به آن، گویی هنوز یکی از چالش‌ها و مسائل امروز است.

وی می‌گوید: در موارد بسیاری «ما با عنوان تربیت اسلامی کاری را شروع می‌کنیم که میوه‌هایش در دهان دشمنان است»، یعنی وقتی به تجربه کارهای تربیت اسلامی می‌نگریم، می‌بینیم «بچه‌هایی همراه تربیت‌های به اصطلاح اسلامی، به الحاد، کفر یا فسق و فحشا و شیطنت روی می‌آورند و از آن طرف بچه‌هایی در محیط‌هایی بی‌خبر از اسلام و سرشار از جلوه‌ها و کرشمه‌های دنیا، پس از بلوغ، به اسلام گره می‌خورند، همچون تشنه‌های کویر در کنار چشمه‌سارها.» اینجاست که ما یا یک سؤال مهم چشم در چشم می‌شویم که کجای کار این سنخ تربیت‌های اصطلاحاً اسلامی می‌لنگد؟

ایشان مشکل را در نداشتن محیط‌ها و زمینه‌ها می‌بیند. بسیاری از طرح‌های تربیت اسلامی هرچند برگرفته از روایاتند، اما گویی توجهی به محیط‌ها و زمینه‌ها ندارند.

- بی توجهی به محیط**

استاد صفایی حائری معتقد است: «آنچه در روایات ما مطرح شده، در محیطی است که جامعه به امن و حرکت رسیده باشد و مدینه‌الرسول باشد. در اینچنین جامعه‌ای به خاطر تسلط در تجربه و موفقیت در عمل شبهه‌ای سبز نمی‌شود که مکتب در عمل موفق بوده و پرخوردها سنگینی نمی‌کند که ابعاد وسیع آن پذیرفته شده است. اگر ما جایگاه عمل رسول را نشناسیم، ناچار آنچه را که در یک جامعه متحرک و راه یافته مطرح است، در جامعه باز متضاد درگیر با تبلیغات وسیع پیاده می‌کنیم و ارزش‌های بزرگ را به ابتدالی می‌کشانیم و به نفع‌ت راه می‌دهیم و خیال می‌کنیم کار کرده‌ایم و به اعماق دست یافته‌ایم.»

- بی توجهی به زمینه‌ها**

البته برخی «مکتب‌های تربیتی معاصر معتقدند باید بچه را از کودکی پر کرد و آموزش داد و قهرمان‌هایش را به گوشش خواند.» ماه مقلدانه بیابیم «قهرمان‌هایی همچون امام حسین(ع) یا همچون حضرت علی اکبر و قاسم(ع) را به عنوان درس‌های تربیتی بچه‌ها در همین دوره‌ها به آنها معرفی و یاقشاری کنیم». این روش به ظهور نرفت در بچه‌ها منتهج می‌شود، چون این درس‌های بزرگ آنقدر کوچک نیستند که ذهن بزرگان ما تحمل تمامی ابعاد آن را داشته باشد، چه رسد به کودکان. برخی پاسخ می‌دهند: این نرفت‌ها از آن روست که «مسائل بد مطرح شده‌اند» اما استاد صفایی حائری در پاسخ آنها می‌گوید: «مسئله این نیست که مسائل بد مطرح شده‌اند، بر فرض خوب هم مطرح بشوند، مگر ظرف وجودی کودک چقدر گنجایش دارد و چقدر از دریا برمی‌دارد، چقدر می‌توانی از خون حسین یا اشک علی برای بچه‌ها حرف بزنی؟ چگونه می‌توانی از عمق نگاه رسول برای او تصویر بکشی؟ این ساده کردن‌ها و به بساطت کشاندن این معانی عظیم، غرامت‌های سنگینی را به دنبال خواهد آورد.» لذا باید به زمینه‌ها توجه داشت.

عدالت خواهی مسافر اینترنتی!

- موسی کاظمی**

در روزگاری که مدیریت بخش‌های مختلفی از زندگی به دست پلنفرها سپرده شده است، به احتمال زیاد شما از خدمات ارائه‌دهندگان حمل و نقل شهری استفاده کرده‌اید.

القمه که این روزها مواردی شنیده و دیده‌ایم که رانندگان حاضر در این پلنفرها به محض رسیدن به نقطه‌ای که مسافر تعیین کرده است، مسافر تقاضای لغو سفر کرده یا خود به لغو سفر مبادرت می‌ورزند. چرا؟ چون اینگونه تمام کرایه به جیب راننده می‌رود و سهم شرکتی را که زیر بریق بر بندش کار می‌کند، می‌بچایند. شاید به لحاظ اخلاقی و شرعی، چنین کاری مذموم، قبیح و حتی حرام باشد اما انگیزه‌های سودجویانه، حتماً آن را توجیه‌پذیر می‌کند، لکن مسئله اصلی این نیست. گره اصلی ماجرا آنجاست که راننده به محل مورد نظر مسافر می‌رسد، ولی مسافر خودش ابتدائاً بی‌آنکه راننده از او تقاضا کرده باشد، سفر را لغو و بعد از رسیدن به مقصد، تمام کرایه تعیین شده را تقدیم راننده می‌کند. اینجاست که سؤال پیش می‌آید: چرا مسافر چنین کاری می‌کند در حالی که هیچ انگیزه سودجویانه‌ای پشت این رفتار نیست؟ اگر مسافر و راننده با یکدیگر تئانی می‌کردند که مسافر بابت لغو سفر، کرایه کمتری بپردازد، توجهی وجود داشت، اما در جایی که مسافر هیچ‌گونه تئانی نکرده و کرایه را تمام و کمال می‌پردازد، باید پرسید چرا و به چه دلیل؟

به نظر می‌رسد ریشه چنین اقدامی را باید در فرهنگ و روحی جست‌وجو کرد که بر جامعه ایرانی- اسلامی حاکم است؛ فرهنگ و روحی که در افراد جامعه گرایش و احساسی منفی نسبت به تجمع مال و تراکم ثروت در یک نقطه (بدون استحقاق) ایجاد می‌کند، یعنی یک انسان ایرانی، متأثر از فضای اخبار و اطلاعات موجود در جامعه (درست یا غلط)، گمان می‌کند صاحبان آن شرکت و مالکان آن پلنفر، بدون هیچ‌گونه تلاش در خوری سود فراوانی می‌برند و سهمی غیرمنصفانه از کار و تلاش یک راننده بیسوا برمی‌دارند. گذاشتن، به علاوه این بیشن موجود نسبت یک شرکت و پلنفر، میزان گزافش منفی نسبت به هر گونه سرمایه‌داری و پول روی پول است. انسان ایرانی را مصمم در یافتن راهی می‌کند تا وضعیت ناعادلانه موجود را برهم بزند.

اینجاست که وجود یک روحیه عدالت‌خواهانه رفتاری را روا می‌دارد که به حسب اخلاق فردی، خلاف و از منظر حقوق، تخلف حساب می‌شود. تزامنی عجیب و تأمل‌برانگیز! اینجاست که باید از نو اندیشید که کدام را به نفع دیگری فیصله دهیم؟

اندیشه

گفت‌وگو و نقش میانجیگر از منظر یوری لوتمان

- سیدمیثم میر تاج‌الدینی**

«گفت‌وگو» از آن دست مقولاتی است که دانش‌های گوناگون و به دنبال آن، افراد مختلف با انگیزه‌ها و دغدغه‌های متفاوت سالیان درازی است که درباره آن به بحث نشسته‌اند، از این رو بررسی ابعاد مختلف یک مقوله پر دامنه مانند «گفت‌وگو» از عهده سطرهایی موجز که رسالتی جز ایجاد توجهی جزئی ندارند، خارج است، لذا نوشتار حاضر قصد دارد صرفاً چارچوبی نظری مبتنی بر مباحث نشانه‌شناسی فرهنگی یوری لوتمان در نسبت با «گفت‌وگو» معرفی کند که در فضای اندیشه کمتر به آن توجه شده است.

- وحدت و کثرت**

یوری لوتمان از زمره اندیشمندان روسی است که در باب «تشنه‌شناسی فرهنگی» ایده‌ای مهم و تقریباً مغفول دارد که چارچوبی قابل اعتنا برای تحلیل بسیاری از موضوعات اجتماعی و فرهنگی به دست می‌دهد. وی در مباحث خود ذیل عنوان «وحدت و کثرت» یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های معرف فرهنگی را کثرت زبان‌های درون آن می‌داند چراکه اساساً در نگاه وی، فرهنگ نوعی سیستم است که از اجزای متکثری که به وحدت رسیده‌اند پدید آمده است. استعاره لوتمان درباره وحدت‌بخشی فرهنگ به کثرات (به عنوان نمونه کثرت زبانی) بدن انسان است که هم واحد و یکپارچه است و هم متشکل از اندام‌هایی است که مقوم خود سیستم هستند.

نکته مهم آنکه در میان اجزای متکثر فرهنگ، ناهمگنی وجود دارد و اتفاقاً یوری لوتمان این ناهمگنی را ضروری می‌داند، چراکه گویی رشد و حیات فرهنگ در گرو آن است، لکن فرهنگ، این کثرت و ناهمگنی را ذیل خود استاندارد می‌کند و به وحدت می‌رساند.

بررسی نقش مترجم بودن زن در سپهر نشانه‌ای خانواده و جامعه

زن زبان اعضای خانواده را ترجمه می‌کند



رفت‌هایم تا از خلال دو مفهوم مهم در رویکرد او، یعنی «سپهر نشانه‌ای» و «ترجمه» به نقش «مترجم بودن زن» بپردازیم. در این یادداشت قصد داریم از دو گانه‌های فعال / منغفل، فرادست / فرودست یا فرهنگی تاز-نو-مسکوکو به‌طور خاص نظریات اندیشمند روس و پایه‌گذار این مکتب، یوری لوتمان

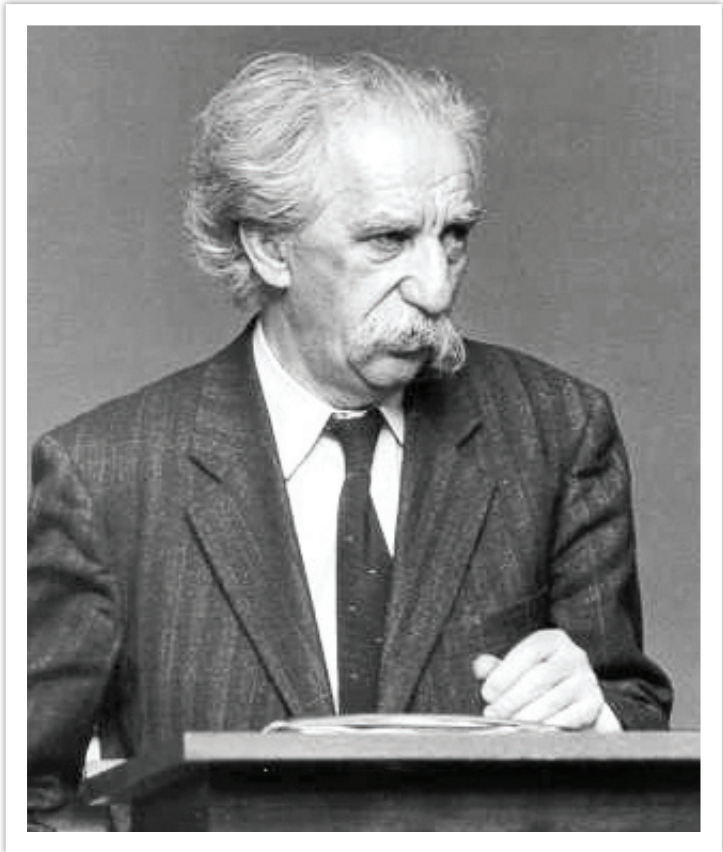
فرهنگ و نسبت میان امر درونی و امر بیرونی

مورد قبل فرهنگ بیرون از خودش را «نه‌فرهنگ» نمی‌داند. سؤال ما اکنون این است: در هر دو تصور، رابطه میان درون و بیرون چیست؟ آیا یک رابطه تقابلی است یا تکاملی؟ به دیگر سخن یک فرهنگ نسبت خود را در مواجهه با دیگری، تقابلی می‌فهمد یا تکاملی؟ تقابلی به این معنا که خودش را نظمی و سامانی می‌فهمد که دیگری درصدد

به آشوب کشاندن اوست.

یا آنکه خودش را نظمی می‌داند که دیگری آن را تکامل می‌بخشد؟ به نظر می‌رسد هر دو شکل از نسبت و رابطه وجود دارد. یک فرهنگ گاه در تقابل با فرهنگ دیگر و گاه در نسبت تکامل با فرهنگ دیگر است.

لوتمان برای نسبت تکاملی میان درون و بیرون یک فرهنگ، مسیحیت



- مترجمی در جهان سیاست**

اگر در همین نقطه بخواهیم دریچه‌ای به حوزه مباحث اندیشه سیاسی باز کنیم، می‌توان برخی از اشخاص در طول تاریخ یافت کسه به عنوان مترجم، سعی کرده‌اند میان اجزای متکثر جامعه،

همواره یک ترجمه است. ترجمه هم صرفاً محدود

به ترجمه تحت‌اللفظی از یک زبان به زبان دیگر نیست بلکه موقعیتی است که هر متنی را تغییر می‌دهد و تبدیل می‌کند تا بتواند امکان ارتباط میان طرفین را برقرار سازد.»

بدون تغییر و تبدیلیش ممکن نیست. معنا، محتوای پیام نیست بلکه محصول فرایند ترجمه است. ترجمه به زعم او، جایگزینی یک مؤلفه با مؤلفه دیگر نبوده بلکه برقراری رابطه و نسبت دیالوژیک بین دو مؤلفه از یک کلیت فضای نشانه‌ای است: یک نشانه با نشانه دیگر، یک متن با معنی دیگر و یک فرهنگ با فرهنگ‌های دیگر.» ترجمه در مرز رخ می‌دهد و عنصر مترجم ارتباط با بیرون و انتقال پیام را میسر می‌کند. مترجم عنصری میانجی و واسطه است که در میانه و بینابین خود و دیگری با درونی و بیرونی قرار می‌گیرد. در واقع این مترجم است که در نقش یک میانجی تبادلی اطلاعات را انجام می‌دهد و ورود نشانه‌ها را با تبدیل‌شان به نشانه به فرهنگ میسر می‌کند. یک فرهنگ بیرونی به منظور ورود به دنیای ما، باید دیگر بیرونی نباشد و نام و جایی در فرهنگ که قصد نفوذ به خانواده‌گی و اجتماعی، زبان سایر اعضای خانواده را از طریق ترجمه به یکدیگر نزدیک می‌کند و این خصلی است که شاید تنها مختص یک زن باشد، البته زنی که قابلیت‌های ترجمه و ترجمه‌پذیری را دارد.

بر اساس مستندات، تاریخ هم قائل به چنین نقش‌های عملانه‌ای از زبان بوده است. سپهر نشانه‌ای مفهومی مولد و انعطاف‌پذیر در نظریه لوتمان است. در واقع سپهر نشانه‌ای همان فضای نشانه‌ای است که معناپردازی خارج از آن وجود ندارد. لوتمان سپهر نشانه‌ای را سپهر ارتباطات می‌داند، به نحوی که هر گونه تعامل و ارتباط، با هبر زبان و معنی در این فضا ممکن می‌شود و اختلال ارتباطی به معنای برهم خوردن نظم این سپهر قلمداد می‌شود. او فرهنگ را-که سیستمی از پرسدازش اطلاعات قابل تبادل و انتقال است- در درون سپهر نشانه‌ای معنادار می‌داند و معتقد است مرکز یا هسته این سپهر محل تجمع متون و اطلاعات تثبیت شده یا رسوب کرده تاریخی است. پیامون سپهر نشانه‌ای لایه‌های پرخللی است که زمینه ارتباط فضای درون سپهر را با بیرون یا علت ما به سمت زن می‌کند. در حاشیه، آشوب و بی‌نظمی فرهنگ را تهدید می‌کند. حاشیه محل خلاقیت نوآورانه است، چراکه در واقع تنش میان فرهنگ و حاشیه است که به ایجاد معنا و فرهنگ جدید می‌انجامد و در نهایت می‌تواند به تغییر مرکز موجود هم منتهی شود. مرزی مهم و نامشخص پیامون سپهر امکان تماس درون و بیرون و وقوع ترجمه را فراهم می‌کند. ترجمه در معنای کلسی، به هر گونه انتقال اطلاعات در فرهنگ گفته می‌شود. از دید لوتمان «ترجمه صرفاً محدود به ترجمه تحت‌اللفظی از یک زبان به زبان دیگر نیست، بلکه دال بر هر نوع موقعیت تبدیل و تغییر متن بین رمزگان‌های نشانه‌شناختی است که با یکدیگر هم‌راز و هم‌سطح نیستند. فهمیدن با ترجمه به معنای وسیع کلمه مرتبط است، چراکه فهمیدن همیشه ترجمه یک ابژه ناشناخته به زبان مفاهیم آشناست.» لوتمان معتقد است «عمل‌انتقال هیچ پیامی

قرون وسطی را مثال می‌زنند. او می‌گوید حیات اخروی در مسیحیت، به عنوان امر بیرونی به حیات دنیوی مسیحیان به عنوان امر درونی، معنا و الگو می‌بخشید چراکه مردم حیات اخروی خود را سرمشق حیات دنیوی می‌کردند و زندگی خود را تکامل می‌بخشیدند. اینگونه دیگری که با ما متفاوت است، همواره نسبت جدلی و تقابلی با ما ندارد بلکه در گفت‌وگویی همیشگی و گاه گفت‌وگویی مثبت است. این نوع نگاه لوتمان به رابطه میان درون و بیرون یک فرهنگ، تعدیل‌کننده آن دسته از اندیشه‌هایی است که متأثر از دیالکتیک هگلکی، همواره رابطه میان «خود» و «دیگری» در ساحت گوناگون فردی، اجتماعی و تمدنی را تضاد و تقابل معنا